

رابطه‌ی عوامل اجتماعی و خانوادگی با نگرش زنان به طلاق در شهر قم

ام البنین چابکی^{۱*} و منصوره زارعان^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۵/۱۶ صص ۷۳-۹۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۰۳

چکیده

این پژوهش، به نگرش زنان قم نسبت به طلاق و رابطه‌ی آن با عوامل اجتماعی - خانوادگی پرداخته است؛ با این هدف که پیشنهادهای، برای کنترل برخی عوامل اثرگذار در این زمینه ارائه کند. میزان بالای طلاق در این شهر مذهبی، ضرورت بررسی این پدیده را مورد تأکید قرار می‌دهد. این پژوهش توصیفی- تحلیلی بوده و به شیوه‌ی پیمایشی انجام گرفته است. جامعه‌ی نمونه، متشکل از ۴۰۰ نفر است که به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند و به پرسش‌نامه‌ی محقق ساخته پاسخ دادند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از نرم افزار SPSS 22 استفاده شد. نتایج نشان داد، رابطه‌ی بین نگاه زنان به کارکردهای خانواده، پایداری زنان به ارزش‌های مذهبی- اخلاقی، تفاوت سطح زوجین، اختلاف سطح خانواده‌های زوجین، شبکه‌های حمایتی، استفاده از فضای مجازی، انتظارات زنان از همسر، وجود زن مطلقه در بستگان و آشنایان با نگرش مثبت زنان نسبت به طلاق، معنادار است. نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام نیز نشان داد متغیرهای انتظارات از همسر، وجود زن مطلقه در بین خویشاوندان و آشنایان، استفاده از فضای مجازی و اختلاف عقیده و سطح زوجین بیشترین اثر را بر متغیر وابسته داشته‌اند و ۳۲/۲ درصد از کل تغییرات متغیر وابسته (نگرش مثبت زنان به طلاق) را تبیین می‌کنند.

کلید واژه‌ها: طلاق، نگرش، زنان، قم

دانشیار دانشگاه الزهراء (س) - گروه علوم اجتماعی و توسعه
استادیار دانشگاه الزهراء (س) - گروه علوم اجتماعی و توسعه
* نویسنده مسئول : chaboki1@yahoo.com

مقدمه

دگرگونی خانواده به لحاظ نرم افزاری (ارزشی) و سخت افزاری (بعد خانواده) در دهه‌های اخیر پیامدهایی در راستای تضعیف این نهاد در پی داشته است که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به افزایش درصد طلاق در کشور اشاره کرد. درصد طلاق اگر چه هنوز به مرز بحران نرسیده، اما به میزانی است که از یک جامعه‌ی اسلامی انتظار نمی‌رود؛ به ویژه اگر این آمار مربوط به شهر مذهبی قم باشد. سالنامه‌ی آماری استان قم نشان می‌دهد نسبت ازدواج به طلاق در این استان طی دو دهه از ۱۰/۹۳ در سال ۱۳۷۰ به ۵/۵۴ در سال ۱۳۹۰ رسیده است (Statistical Yearbook of Qom Province, 2011). بر اساس اظهارات مدیرکل بهزیستی استان قم در شهریور ۱۳۹۰، این استان از لحاظ آمار طلاق، دارای رتبه‌ی دوم کشور بعد از تهران بوده است. بر اساس همین اظهارات، سن طلاق نیز در استان قم به شدت کاهش یافته است (http://qudsonline.ir/detail/News/6440). وضعیت نگران‌کننده‌ی طلاق در قم، ضرورت مطالعه‌ی آن را از زوایای مختلف مورد تأکید قرار می‌دهد. با توجه به این که طلاق دارای سه مرحله‌ی (۱) دوره‌ی پیش از طلاق-تصمیم‌گیری (۲) دوره‌ی حین طلاق-بازسازی (۳) دوره‌ی پس از طلاق-بهبودی (Young & Long, 2007) است؛ به نظر می‌رسد در وهله‌ی نخست باید به مرحله‌ی پیش از طلاق پرداخت و ریشه‌های مشکل را مورد شناسایی قرار داد. از این رو مقاله‌ی حاضر در صدد است تا به بررسی نگرش زنان قم به طلاق بپردازد؛ با این هدف که مهم‌ترین عوامل اجتماعی-خانوادگی تأثیرگذار بر گرایش زنان به طلاق را مورد شناسایی قرار دهد و پیشنهادهای کاربردی مبتنی بر یافته‌های پژوهش، برای سیاست‌گذاری در راستای کنترل برخی عوامل اثرگذار ارائه دهد.

از نظر آلپورت^۱ نگرش، وضع و حالت روانی و عصبی آمادگی فرد برای پاسخ به موقعیت‌هاست و از نظر فریدمن^۲ نگرش، نظامی با دوام است که شامل یک عنصر شناختی، یک عنصر احساسی و یک تمایل به عمل است (Karimi, 1997). شناخت یک فرد از یک موقعیت منجر به شکل‌گیری بعد عاطفی نگرش او نسبت به آن موقعیت خاص می‌شود که شامل ارزشیابی مثبت یا منفی او از آن موقعیت است و در نهایت به کنش و رفتار فرد می‌انجامد؛ به‌عنوان مثال شناخت از پیامدهای طلاق سبب ارزشیابی منفی یا مثبت فرد نسبت به آن می‌شود و به تصمیم‌گیری او برای طلاق و یا بالعکس می‌انجامد. عوامل گوناگونی بر نگرش زنان نسبت به جدایی از همسر تأثیر می‌گذارد. برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

¹ Alport

² Faridman

شهرنشینی و سست شدن ارزش‌های سنتی: شیوه‌ی زندگی در شهر، زمینه را برای گرایش به ارزش‌های جدید مانند لذت‌گرایی، فردگرایی و خودمحوری فراهم می‌کند و سبب درهم ریختن سنت‌های کهن و از جمله فرهنگ مردسالاری می‌شود.

اشتغال زنان: بین متغیر اشتغال زنان و طلاق، رابطه‌ی معنادار و مستقیمی دیده می‌شود. زنانی که کار می‌کنند یا ساعات زیادی از وقتشان را صرف کار می‌کنند، راحت‌تر برای جدایی تصمیم می‌گیرند. نتایج مطالعه‌ی پورتمن^۱ نشان داد میزان احتمال طلاق در زنان شاغل دارای شغل تمام وقت، نسبت به زنانی که شاغل نیستند و یا به صورت پاره وقت کار می‌کنند، بیشتر است (Poortman, 2005).

تضعیف ارزش‌های اخلاقی: عواملی از قبیل عدم اعتماد زن و شوهر به یکدیگر، فساد اخلاقی، عدم توافق اخلاقی، بدبینی، منجر به نگرش مثبت نسبت به طلاق می‌شود. نتایج یک پژوهش در مورد زنان متأهل شهر تهران نشان داد تفاوت بارزی بین سه نسل از زنان در ارتباط با رعایت اخلاق و حقوق در تعاملات زناشویی وجود دارد و زنان نسل گذشته بیشتر به ارزش‌های اخلاقی و زنان نسل جدید بیشتر به مطالبات حقوقی خود در خانواده می‌اندیشند (Chaboki, 2015).

هنجاری شدن طلاق: افزایش میزان طلاق در جامعه، از زشتی و قبح این پدیده کاسته است و خانواده‌ها نیز نه تنها فرزند خود را از این امر نهی نمی‌کنند، بلکه اغلب با حمایت‌های بی‌جای خود به آن دامن می‌زنند. از نگاه برخی طلاق حتی می‌تواند سودمند باشد. مل کرانتزler^۲، طلاق را نه یک فاجعه بلکه ماجرای دارای مؤلفه‌های ارزشمند می‌داند که موجب غنی شدن تجربیات فرد می‌شود و به گونه‌ای بلوغ^۳، توانمندی^۴ و عقلانیت^۵ در انسان می‌انجامد (Berry, 2006).

تغییر نگرش زنان نسبت به کارکردهای خانواده: تحصیلات و رسانه‌ها در آگاهی بخشی به زنان و ترغیب آنان به فعالیت‌های اجتماعی، نقش مهمی دارند. امروزه، زنان احساس می‌کنند صرف تمام وقت برای انجام نقش‌های سنتی گذشته در خانواده، مانع از پیشرفت‌شان می‌شود و آنان را از فعالیت‌های اجتماعی باز می‌دارد.

افزایش انتظارات زنان از زندگی زناشویی: آگاهی زنان نسبت به حقوق خود در خانواده سبب شده است آنان گذشته از حقوقی که در قالب شروط ضمن عقد از مرد مطالبه می‌کنند، خواهان محبت، همدلی و مشورت او بوده و همکاری‌شان را در انجام کارهای خانه طلب کنند. هر چه دامنه-

¹ Poortman

² Meg Krantzler

³ maturity

⁴ capability

⁵ wisdom

ی این انتظارات گسترده‌تر باشد، احتمال برآورده نشدن آن‌ها و در نتیجه گرایش به طلاق بیشتر می‌شود.

دخالت خانواده‌ها: دخالت خانواده‌ها در زندگی فرزندان، که در صورت وابستگی عاطفی و یا مالی زوجین یا یکی از آن‌ها به خانواده‌ی پدری، شدت بیشتری می‌یابد، در گرایش فرزندان به طلاق می‌تواند نقش مهمی داشته باشد.

کاهش معاشرت با خویشاوندان: در خانواده‌ی هسته‌ای برخلاف خانواده‌ی گسترده، ارتباط با خویشاوندان تضعیف می‌شود. به گفته‌ی پارسونز فرایند توسعه‌ی صنعتی به بروز انشقاق در خانواده و جدا ساختن خانواده از شبکه‌ی خویشاوندی انجامیده است

(Segalan, 1991, translated by Hamid Elyasi). زیمل نیز اشاره می‌کند که در شهر با رشد روابط جامعه و گسترش خانواده‌های هسته‌ای و مستقل، فشار هنجاری و کنترل رفتاری حاصل از روابط اجتماعی، خانواده‌ی گسترده رو به افول می‌گذارد (Simmel, 1965). در چنین شرایطی خویشاوندان نقش کمتری در حل مشکلات یکدیگر خواهند داشت و به این ترتیب مسایل جزئی در خانواده مشکل ساز می‌شود و توجه زوجین را به سمت طلاق جلب می‌کند.

اختلاف نظر و عقیده در زوجین: همسو بودن نظرات زن و شوهر به ویژه در خصوص اعتقادات مذهبی، در ایجاد سازگاری بین آنان نقش مهمی دارد؛ اما در بیشتر ازدواج‌ها به این موضوع توجه لازم نمی‌شود. کوردک (Kurdek, 1993) معتقد است که زوجین دارای تفاوت‌های بسیار در گرایش‌ها، ارزش‌ها و عقاید ممکن است دچار مشکلات زناشویی شوند؛ چون رخدادها را از منظرهای متفاوتی می‌بینند.

غیرمنطقی شدن ملاک‌های انتخاب همسر: با تغییر موقعیت دختران در خانواده و اجتماع، اختیار انتخاب همسر در بیشتر خانواده‌ها به دختران واگذار شده است. از این رو ملاک‌های همسرگزینی اغلب جنبه‌ی منطقی ندارد و مبتنی بر احساس و ویژگی‌های ظاهری است. در حالی که والدین می‌توانند از ازدواج‌های احساسی و رمانتیک جلوگیری کنند و آینده‌ی مطمئن‌تری را برای فرزند خود پایه‌ریزی کنند.

منابع اقتصادی خانواده: عامل اقتصاد به دلیل گسترش شهرنشینی و کمبود فرصت اشتغال در شهر و نیز هزینه‌های زندگی شهری و زیاده‌خواهی به ویژه نسل جوان، از اهمیت برخوردار است. از این رو اگر مردان به دلیل بیکاری یا دستمزد ناکافی قادر به تأمین اقتصادی خانواده نباشند، کشمکش‌ها در زندگی بیشتر می‌شود (Cherlin, 1992). پژوهش‌های ساوت (South, 1985) و نصراللهی و همکاران (Nasrollahi; Ghaffari Golak & Parva, 2013) نشان می‌دهد بین بیکاری و طلاق رابطه‌ی معنادار و مستقیم وجود دارد.

وضع مالی خانواده‌ی والدینی: زنانی که دارای والدین ثروتمند هستند و یا دست‌کم برای تأمین مخارج دختر مطلقه‌ی خود دچار مشکل نمی‌شوند، برای جدایی از همسر، راحت‌تر تصمیم می‌گیرند. مطالعه‌ی بومپاس^۱ و همکارانش نشان داد، سرمایه‌ی مالی والدین با طلاق زنان ارتباط دارد (Bumpass & others, 1991).

داشتن سابقه‌ی طلاق در خویشان و آشنایان: اگر زن طلاق گرفته به هر دلیلی از وضعیت پس از طلاق خود راضی باشد، مشوق و الگویی می‌شود برای کسانی که از پیامدهای طلاق واهمه دارند. اماتو و دی بوئر^۲، در مطالعه‌ای دریافتند که افراد دارای والدین از هم جدا شده، نگرش سهل‌گیرانه‌تری نسبت به طلاق دارند (Amato & Deboer, 2001).

عدم ارضای جنسی: تأمین نشدن نیازهای عاطفی و جنسی از تعیین‌کننده‌ترین مؤلفه‌های عدم رضایت از زندگی زناشویی و در نتیجه ایجاد نگرش مثبت به طلاق تلقی می‌شود. پژوهش‌های زیادی و از جمله نتایج مطالعه‌ی فروتن و همکارش مؤید این رابطه است (Foroutan & jadid, 2008).

رواج بی‌قید و بندی در جامعه: گستردگی روابط زن و مرد در فضای اجتماعی و مجازی، عاملی بسیار جدی در کم‌رنگ ساختن کارکرد روابط جنسی در چارچوب خانواده است. گاهی روابط پیش از ازدواج، تأثیر مستقیمی در حین ازدواج یا بعد از آن بر کیفیت زندگی زناشویی دارد و زمینه را برای مقایسه، سوءظن و بی‌اعتمادی در خانواده، باز می‌کند و سبب می‌شود فضای ارتباط خانوادگی سرد شود.

دینداری: پایبندی به مذهب، تقید به ارزش‌های اخلاقی را به دنبال دارد و در نتیجه به یک زندگی اخلاقی همراه با پرهیز جنسی برای زوجین شکل می‌دهد و زن و شوهر را نسبت به یکدیگر وفادار نگه می‌دارد. امرسون با انجام مطالعه‌ای نشان داد که افراد مذهبی به زندگی زناشویی و عدم گسست آن پایبندی زیادی دارند (Emerson, 1996). کال و هیتون نیز در پژوهشی با عنوان تأثیر مذهب بر ثبات زناشویی دریافتند که افراد مذهبی نسبت به افراد فاقد اعتقادات مذهبی، دارای میزان‌های طلاق کمتری هستند (Call & Heaton, 1997).

تعداد فرزندان: تعدد فرزندان، دست و پای زوجین را برای جدایی می‌بندد و سبب می‌شود آنان صبر و تحمل بیشتری در برابر مشکلات خانوادگی از خود نشان دهند. نتایج مطالعات نشان می‌دهد عدم اطمینان به ادامه‌ی رابطه، در صورت نداشتن فرزند احتمال وقوع طلاق را افزایش می‌دهد (Greenstein, 1990).

¹Bumpass

²Amato & Deboer

پیشینه‌ی پژوهش

خیاط غیائی و همکارانش (Khayat Ghiathi, Moein & Rousta, 2010) در بررسی علل اجتماعی گرایش به طلاق در ۳۵۳ نفر از زنان مراجعه کننده به دادگاه خانواده در شیراز، به این نتیجه رسیدند که تعداد فرزندان و مدت زندگی زناشویی رابطه‌ای معکوس با گرایش به طلاق دارد؛ ولی تفاوت سنی، تفاوت تحصیلی، سن ازدواج، تحصیلات زن، رابطه‌ی مستقیم با طلاق دارد. قریب بلوک و همکارانش (Qarib Blok, Seyedan & Bastani, 2013) در پژوهشی پیرامون رابطه‌ی دینداری و نگرش به طلاق در کارمندان متأهل دانشگاه‌های دولتی قم، دریافتند که با افزایش میزان دینداری و نیز بالا رفتن سطح کارکرد خانواده، نگرش به مطلوبیت طلاق کاهش می‌یابد. همچنین نگرش به طلاق با میزان درآمد رابطه‌ی مستقیم دارد. نتایج پژوهش ریاحی و همکاران (Riahi, AliverdiNia & Bahrami, 2007) بر روی ۳۶۴ نفر از زوجین (۱۸۲ زن و ۱۸۲ مرد) مراجعه کننده به دادگاه خانواده‌ی شهر کرمانشاه در سال ۱۳۸۵، نشان داد متغیرهای میزان برآورده نشدن انتظارات همسران از یکدیگر، میزان تصور مثبت از پیامدهای طلاق، دخالت‌های دیگران، تفاوت‌های سنی، تفاوت تحصیلی و تفاوت عقاید از عوامل تأثیر گذار بر گرایش به طلاق در این شهر بوده است. حیدری بیگوند و بخشی (Heidari Bigvand & Bakhshi, 2005) با مطالعه‌ی نگرش زنان ۱۸ تا ۶۵ ساله‌ی ساکن شهر مشهد نسبت به طلاق و عوامل اجتماعی^۵ فرهنگی مؤثر بر آن، به این نتیجه دست یافته‌اند که تضاد و کشمکش در تعاملات زوجین و همچنین متغیر تحصیلات با نگرش به طلاق رابطه‌ای مستقیم دارد. لهسایی زاده و همکاران (Lahsaeizadeh, Habib & servatkhah, 2012) در پژوهشی بر روی ۴۸۰ نفر از زنان شهر شیراز (در دو گروه، ۲۴۰ نفر زن متقاضی طلاق و ۲۴۰ زن غیر متقاضی طلاق)، به این نتیجه رسیدند که متغیرهای سن زن، قومیت زن، تشابه قومیتی زوجین، ساخت بازاری ازدواج، تشابه محل سکونت پدر زوجین، در تصمیم زنان به طلاق رابطه‌ی معنادار آماری داشته است. حبیب پور گتابی و نازک تبار (Habibpour Getabi & Nazokatabar, 2011) با بررسی ۹۸۰ پرونده‌ی طلاق در دادگستری استان مازندران، دریافتند عوامل طلاق در این استان، بازتاب به ترتیب چهار عامل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و شخصیتی است. اسحاقی و همکاران (Isahaghi, Mohebbi, Sattar, & Mohammadi, 2012) در پژوهشی به سنجش عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق زنان شهر تهران پرداخته‌اند و ۲۳۹ زن متقاضی طلاق مراجعه کننده به مجتمع خانواده و به همین تعداد زن غیرمتقاضی طلاق را مورد مطالعه قرار دادند. نتایج نشان داد احتمال رخ ندادن طلاق برای کسانی که دارای نظم درون خانواده و سرمایه‌ی زوجینی و نگرشی منفی به طلاق‌اند، ۵۹ درصد است. تحقیق مشکئی و همکاران (Meshki, Moslem, Shah Ghasemi, & Delshad Noqabi, 2011) نشان داد که بیشترین عوامل مرتبط با طلاق، شناخت ناکافی همسر، عدم تفاهم، دخالت فامیل و

دیگران در زندگی، بیکاری، اجباری بودن ازدواج، کمبود مهارت‌های زندگی، اعتیاد، سن پایین ازدواج، شهرنشینی، بیماری‌های جسمی یا روانی همسر، کمبود مهارت‌های جنسی و ارتباطی در ازدواج بوده است. نتایج پژوهش چابکی (Chaboki, 2013) نشان داد که بین نگرش زنان به طلاق و نظر آنان نسبت به کارکردهای خانواده، رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد.

در پژوهش‌های خارجی، جاکت و سورا^۱ (Jacuet & Surra, 2001) در تحقیقی دریافتند که افراد پرورش یافته در خانواده‌های گسسته، آمادگی بیشتری را برای تکرار چنین تجربه‌ای از خود نشان می‌دهند. در همین راستا نتایج پژوهش درونکرز^۲ و هارکونن در ۱۸ کشور نشان می‌دهد، زنانی که والدین آن‌ها از هم جدا شده‌اند، به طور بارزی بیشتر در معرض خطر طلاق در زندگی خود هستند. سیمون (Simon, 2008) در پژوهشی دریافت که ملاک‌های نامناسب برای انتخاب همسر می‌تواند از عوامل سرخوردگی زناشویی باشد. آماتو و پرویتی^۳ (Amato & Previti, 2003) با استفاده از داده‌های یک پنل ملی که بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷ گردآوری شده بود، پاسخ‌های ۲۰۸ نفر به پرسش‌های باز در خصوص این که «چرا زندگی آنان به طلاق منجر شد؟» را دسته‌بندی کردند. بیشترین پاسخ‌ها مربوط به خیانت همسر و ناسازگاری او، الکی بودن و استفاده از مواد مخدر و دوری روز افزون زوجین از یکدیگر بود. دلایل پاسخ‌گویان بر اساس متغیرهای جنسیت، طبقه‌ی اجتماعی و طول مدت زندگی مشترک متفاوت بود. بصیری (Basiri, 2010) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر مدرنیسم و جهانی سازی بر ازدواج و طلاق در سنگال»، با طرح تأثیر تغییرات سریع از قبیل تسهیل در سفرهای خارجی، تحصیلات زنان، اشتغال زنان و آزادی روابط بین زن و مرد، به این نتیجه دست یافت که مدرنیسم و جهانی سازی بر بسیاری از جنبه‌های زندگی، از جمله بر ازدواج و طلاق در کشور سنگال تأثیر منفی داشته است. هویت (Hewitt, 2008) در پژوهشی که در استرالیا انجام داد، به این نتیجه رسید که سطوح بالای دینداری و تقید به ارزش‌های دینی و نیز داشتن بچه از عوامل بازدارنده‌ی طلاق بوده‌اند. همچنین میزان بالای تحصیلات در زنان (برعکس مردان) میزان گرایش به طلاق را افزایش می‌دهد. روتالو^۴ و همکارش (Rootalu & Kasearua, 2016) در پژوهشی بر روی نوجوانان استونی^۵ به این نتیجه رسیدند که روابط والدین و کودکان تأثیر مهمی بر نوع برداشت کودکان از طلاق دارد. هوبر^۶ و همکارش با مطالعه‌ی فرایندهای جامعه‌شناختی خانواده به این نتیجه دست یافتند که تغییر نگرش نسبت به

¹ Jacuet & Surra

² Dronkers

³ Amato & Previti

⁴ Rootalu

⁵ Estonia

⁶ Huber

کارکردهای خانواده و نقش‌های خانوادگی و اجتماعی زن و مرد در خانواده، از عوامل مؤثر بر طلاق بوده است (Huber & Spitze, 1988).

مقالات بالا نشان می‌دهد بیشتر تحقیقات انجام شده پیرامون طلاق در ایران، از نگرش-سنجی غفلت کرده‌اند؛ ضمن آن که در ارتباط با استان قم با وجود آن که از نظر میزان طلاق در سطح بالایی قرار دارد، تحقیق خاصی صورت نگرفته است.

مبانی نظری

بر اساس نظریه‌ی نابسامانی اجتماعی^۱، در جوامع سنتی هنجارهای اجتماعی از قدرت زیادی برخوردار است (Durkheim, 2002, translated by Bagher Parham) اما در جوامع در حال گذار با انحراف این هنجارها، آنومی پدید می‌آید (Durkheim, 2002, translated by Bagher Parham). از این منظر طلاق بیانگر حالتی از بی‌هنجاری است که تحت تأثیر تحولات اجتماعی، و هنگامی رخ می‌دهد که افراد قواعد اجتماعی حاکم بر رفتارشان را نادیده می‌گیرند (Jones, 1986). در این وضعیت چون چارچوب‌های سنتی قادر به پاسخ‌گویی نیست، خانواده‌ها نسبت به آن بی‌اعتنا می‌شوند. بدین سان، هنجارهای اجتماعی، رفته رفته قبح طلاق را کاهش می‌دهد. در نظریه مبادله‌ی اجتماعی^۲ انسان‌ها همواره در حال تعامل با دیگران هستند و سعی می‌کنند که در این تعامل، برای خود نفعی به دست آورند. از این منظر وقتی فرد تصمیم به طلاق می‌گیرد، به این موضوع می‌اندیشد که در صورت جدایی از چه پاداش‌هایی باید در برابر پاداش‌های جدید صرف‌نظر کند و در مورد هزینه‌ها هم همین‌گونه است (Jalilian, 1996). حال با توجه به این که هر یک از زوجین با ازدواج، انتظار دریافت پاداشی را دارد، اگر این انتظار برآورده نشود، نگرش فرد به طلاق بر طبق این نظریه جنبه‌ی مثبت پیدا می‌کند. بر اساس نظریه‌ی شبکه^۳، درجه تفکیک‌های نقش زن و شوهر با میزان تراکم شبکه‌ای که زوجین، بیرون از خانه دارند همبسته است. بدین معنا که هرچه روابط بین شبکه کمتر و سست‌تر باشد، زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند؛ اما اگر شبکه قوی باشد، زوجین مجبور می‌شوند دخالت دیگران را در زندگی خود بپذیرند (Multafat, 2002). این امر اغلب موجب بروز اختلاف در تعاملات زناشویی می‌شود. در نظریه‌ی همسان همسری^۴، بر این اصل تأکید می‌شود که افراد، معمولاً کسی را به همسری برمی‌گزینند که از بیشترین سطح همسانی

¹ Social Anomy

² Exchange Theory

³ Network Theory

⁴ Homogamy Theory

و مشابهت با آنان برخوردارند. هالر^۱ معتقد است که در الگوهای همسان، زناشویی استوارتر است (Saroukhani, 2006).

نظریه‌ی ستیز اجتماعی^۲ یا تضاد، تعاملات اجتماعی را در قالب رقابت بر سر دست‌یابی به منابع کمیاب تبیین می‌کند. در این نظریه نیز نفع شخصی از انگیزه‌های اصلی انسان است؛ و هیچ رابطه‌ای بدون رقابت و منافع شخصی متعارض متصور نیست (Bostan, 2011). از این منظر، خانواده یکی از عرصه‌های اصلی رقابت و ستیز بین افراد است و همان‌گونه که فمینیسم رادیکال مطرح می‌کند، خانواده مظهر تبعیض بین زن و شوهر و تجلی‌گاه نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی و حقوقی بین آنان است. نظریه‌های فمینیستی، زنان را در موقعیت نابرابر با مردان و یک گروه ستم‌دیده می‌دانند که قربانی نظام مردسالارانه شده‌اند. (Ritzer, 1995, translated by Mohsen Salasi). بر اساس نظریه‌ی یادگیری اجتماعی، افراد در فرآیند اجتماعی شدن، در وهله‌ی نخست در خانواده، نگرش‌ها و رفتارها را با مشاهده و مدل‌گیری از «دیگران مهم» یاد می‌گیرند (Kapinus & Pellerin, 2008). این امر در ارتباط با طلاق نیز صادق است. بدین معنا که اگر در خانواده طلاقی رخ داده باشد، این مسأله برای فرزندان آن خانواده عادی‌تر از کسانی است که چنین واقعه‌ای را از نزدیک تجربه نکرده‌اند. مطالعات انجام شده نشان می‌دهد طلاق در میان زن و شوهرانی که والدین آنها طلاق گرفته‌اند بیش از سایرین است (Mc Lanahan, & Bumpass, 1988). در نظریه‌ی انباشتی^۳، بر اثرات نیرومند رسانه‌ها و ماهیت فراگیر محتوای رسانه تأکید می‌شود. رسانه‌ها، با نمایش مکرر مضامین و محتواهای مشابه در شبکه‌های تلویزیونی، افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند. اثرات، بر اساس مدل انباشتی، به شناخت (کسب باور و نگرش) و عاطفه (واکنش‌های هیجانی) منجر می‌شود. با عرضه‌ی انباشتی، افراد شروع به سازگاری با رسانه‌ها به عنوان بازنمایی از واقعیت می‌کنند (Saadipour & others, 2011).

از آنجا که طلاق پدیده‌ای چند عاملی است و نگرش نسبت به آن می‌تواند با عوامل مختلفی در ارتباط باشد، چارچوب نظری این پژوهش، ترکیبی از نظریات مطرح شده در بالا است.

ردیف	فرضیه‌ها	نظریه
۱	بین پایداری زنان به ارزش‌های مذهبی- اخلاقی و نگرش آنان نسبت به طلاق، رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد.	نظریه نابسامانی اجتماعی نظریه‌ی ستیز اجتماعی
۲	بین تفاوت سطح زوجین (از نظر فرهنگی - عقیدتی،	

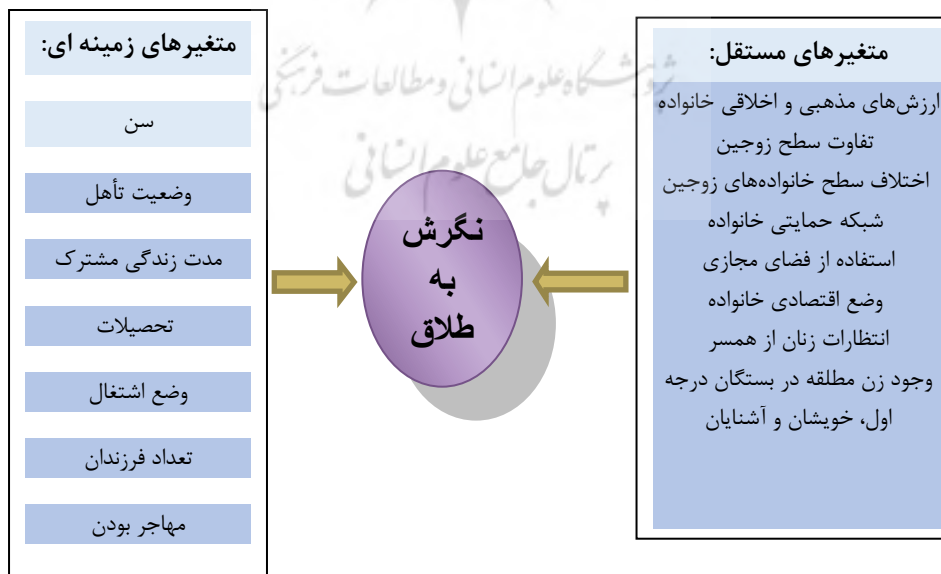
¹ Haller

² Conflict theory

³ Accumulation Theory

نظریه همسان همسری	تحصیلات و سن) و نگرش زنان نسبت به طلاق، رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد.	
	بین اختلاف سطح خانواده‌ی زوجین (از نظر اقتصادی، و فرهنگی - تحصیلی) و نگرش زنان نسبت به طلاق، رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد.	۳
نظریه شبکه	بین شبکه حمایت‌های بیرونی و نگرش زنان نسبت به طلاق، رابطه معنادار آماری وجود دارد.	۴
نظریه انباشتی	بین میزان استفاده از فضای مجازی و نگرش زنان نسبت به طلاق، رابطه معنادار آماری وجود دارد.	۵
	بین وضعیت اقتصادی خانواده و نگرش زنان نسبت به طلاق، رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد.	۶
مبادله اجتماعی	بین انتظارات زنان از همسر و نگرش آنان نسبت به طلاق، رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد.	۷
یادگیری اجتماعی	بین نگرش زنان نسبت به طلاق و وجود زن مطلقه در بستگان درجه اول، خویشان و آشنایان رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد.	۸

مدل مفهومی پژوهش



این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و به شیوه‌ی پیمایشی انجام گرفته است. ابزار گردآوری اطلاعات، پرسش‌نامه محقق ساخته بوده که شامل پرسش‌های باز و بسته بر اساس طیف ۵ درجه‌ای لیکرت (خیلی زیاد= ۴، زیاد= ۳، تاحدودی= ۲، کم= ۱، و اصلاً= ۰) است. برای اندازه‌گیری پایایی از ضریب آلفای کرونباخ و برای سنجش روایی از اساتید علوم اجتماعی و مطالعات زنان استفاده شد. مقدار آلفای کرونباخ برای پایایی سؤالات طیف لیکرت پرسش‌نامه، در جدول ۱ آمده است. جامعه آماری متشکل از تمام بانوان ۱۵ تا ۶۵ ساله ساکن شهر قم در سال ۱۳۹۵ است. حجم نمونه، بر اساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر تعیین شد که با اندکی افزایش این رقم ۴۰۰ در نظر گرفته شد. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای بود. به این معنا که در ۸ منطقه قم، از هر منطقه ۵۰ نفر زن ساکن این شهرستان (در هر منطقه دو خیابان و در هر خیابان ۲۵ خانواده) به روش تصادفی سیستماتیک انتخاب شدند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS 22، و آزمون‌های پی‌رسون، اسپیرمن و تحلیل رگرسیون چندگانه استفاده شد.

جدول ۱- ضرایب آلفای کرونباخ مقیاس‌های پرسش‌نامه

متغیرها	مقیاس‌ها	تعداد گویه	ضریب آلفای کرونباخ
متغیر مستقل	نگرش نسبت به کارکردهای خانواده	۱۱	۰/۸۵۴۷
	پایبندی به ارزش‌های مذهبی-اخلاقی	۱۳	۰/۷۸۳۹
	تفاوت عقیده و سطح زوجین	۶	۰/۸۹۱۷
	اختلاف سطح خانواده‌های زوجین	۳	۰/۸۴۳۲
	انتظارات زنان از زندگی مشترک	۵	۰/۸۸۰۹
	شبکه حمایتی خانواده	۷	۰/۸۸۷۴
	استفاده از فضای مجازی	۳	۰/۸۶۵۴
	وضع اقتصادی خانواده	۴	۰/۷۹۳۵
متغیر وابسته	وجود زن مطلقه در بین خویشاوندان و آشنایان	۲	۰/۸۸۹۷
	بعد شناختی	۷	۰/۷۹۴۱
	بعد عاطفی	۶	۰/۸۳۴۵
	نگرش به طلاق	۹	۰/۸۸۳۴
	بعد آمادگی برای کنش		

یافته‌های تحقیق

بر اساس داده‌های جدول ۲، از پاسخگویان، ۵۶/۵ درصد در گروه سنی ۲۶ تا ۴۵ سال قرار داشته‌اند. ۵۰/۵ درصد پاسخگویان بومی شهر قم هستند و بقیه را مهاجران به شهر قم تشکیل می‌دهند. از نظر وضعیت تحصیلی، تحصیلات کاردانی و کارشناسی بیشترین فراوانی (۲۸/۳ درصد) و تحصیلات کارشناسی ارشد و دکترا (۵/۸ درصد) کمترین فراوانی را داشته است. فقط ۱۸/۲ درصد از پاسخگویان شاغل بوده‌اند. درآمد ماهانه خانواده در ۷۲/۸ درصد از پاسخگویان زیر ۱/۵ میلیون یعنی در حد «کم» قرار دارد. ۷۷/۹ درصد پاسخگویان متأهل، ۱۶/۵ درصد مجرد، ۳/۸ درصد بیوه و ۱/۸ درصد مطلقه بودند. نزدیک به نیمی از پاسخگویان (۴۷ درصد آنان) ۱ تا ۲ فرزند داشته‌اند.

جدول ۲- یافته‌های توصیفی پژوهش

متغیرها	گروه‌ها	درصد پاسخگویان
سن	۱۵-۲۵	۲۲٪
	۲۶-۳۵	۳۱/۵٪
	۳۶-۴۵	۲۵٪
	۴۶-۵۵	۱۱/۵٪
	۵۶-۶۵	۱۰٪
تحصیلات	بی‌سواد	۸/۵٪
	ابتدایی	۱۶٪
	زیر دیپلم	۱۶/۵٪
	دیپلم	۲۴/۸٪
	کاردانی و کارشناسی	۲۸/۳٪
وضعیت تأهل	کارشناسی‌ارشد و دکترا	۵/۸٪
	مجرد	۱۶/۵٪
	متأهل	۷۷/۹٪
	مطلقه	۱/۸٪
درآمد ماهانه خانواده	بیوه	۳/۸٪
	زیر ۱/۵ میلیون	۷۲/۸٪

	۱/۵ تا ۲/۵ میلیون	٪ ۱۴/۶
	بیش از ۲/۵ میلیون	٪ ۱۲/۶
وضعیت اشتغال	شاغل	٪ ۱۸/۲
	غیرشاغل	٪ ۸۱/۸
فرزندان بیمار	بدون فرزند	٪ ۱۳/۲
	۱-۲	٪ ۴۷
	۳-۴	٪ ۲۴/۸
	۵ به بالا	٪ ۱۵

میزان شناخت از پیامدهای طلاق در بیشترین درصد آزمودنی‌ها در طیف متوسط (۴۴/۲۲) از ۱۰۰ درصد) و در ارتباط با بعد عاطفی نگرش به طلاق، بیشترین فراوانی در طیف «کم»، و در بعد آمادگی روانی برای کنش (طلاق) بیشترین فراوانی در حد متوسط بوده است و در مجموع ۵۹ درصد از پاسخگویان در حد «متوسط» و «زیاد»، برای طلاق آمادگی داشته‌اند. میانگین شاخص کل نگرش مثبت به طلاق برابر ۴۵/۶۹ (در حد متوسط) است.

یافته‌های استنباطی

در این بخش از پژوهش، رابطه‌ی متغیرهای مستقل و وابسته (نگرش به طلاق) با توجه به فرضیه‌های پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد. در جدول ۳ نتایج آزمون همبستگی پیرسون با توجه به سطح معناداری نشان می‌دهد بین متغیرهای مستقل «تفاوت سطح و عقیده زوجین»، «اختلاف سطح خانواده‌های زوجین»، «میزان استفاده از فضای مجازی»، «انتظارات زنان از همسر»، و «وجود زن مطلقه در بستگان و آشنایان» با متغیر وابسته (نگرش به طلاق) همبستگی مثبت وجود دارد. بدین معنا که با افزایش هر یک از این متغیرهای مستقل، میزان نگرش مثبت به طلاق افزایش می‌یابد. این در حالی است که بین متغیر مستقل «پایبندی زنان به ارزش‌های مذهبی - اخلاقی» و «نگرش مثبت به طلاق» همبستگی منفی وجود دارد و با افزایش پایبندی‌های دینی و اخلاقی، میزان نگرش مثبت به طلاق کاهش یافته است. نتایج آزمون پیرسون همچنین رابطه‌ی بین متغیرهای مستقل «شبکه حمایت‌های بیرونی» و نیز متغیر مستقل «وضعیت اقتصادی خانواده» را با متغیر وابسته (نگرش به طلاق) با توجه به سطح معناداری مورد تأیید قرار نداد. p ۰.۰۰۵

بر اساس داده‌های جدول بالا، رابطه‌ی بین تفاوت سطح زوجین (از نظر فرهنگی، عقیدتی، تحصیلات و سن) و نگرش مثبت زنان به طلاق و همچنین رابطه‌ی بین اختلاف سطح خانواده‌های زوجین و نگرش مثبت به طلاق، رابطه‌ای مستقیم و نسبتاً ضعیف است. در حالی که میزان استفاده از فضای مجازی، همبستگی نسبتاً قوی با نگرش مثبت زنان نسبت به طلاق داشته است. داده‌های جدول بالا همچنین بیانگر رابطه‌ی نسبتاً قوی بین میزان انتظارات زنان از ازدواج (متغیر مستقل) با نگرش مثبت آنان به طلاق بوده و نشان می‌دهد بین دو متغیر وجود زن مطلقه در بستگان و آشنایان و نگرش مثبت زنان نسبت به طلاق، رابطه‌ی مستقیم و قابل قبولی وجود دارد.

جدول ۳- نتایج آزمون پیرسون در خصوص رابطه‌ی متغیرهای مستقل و وابسته

متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	همبستگی پیرسون	سطح معناداری	تعداد	نتیجه آزمون
متغیر وابسته	پابندی به ارزش‌های مذهبی- اخلاقی	۰,۲۵۴**	۰,۰۰۰	۴۰۰	تأیید رابطه
	تفاوت سطح و عقیده زوجین	۰,۱۸۹**	۰,۰۰۱	۳۳۵	تأیید رابطه
	اختلاف سطح خانواده‌های زوجین	۰,۱۴۴**	۰,۰۱۰	۳۳۵	تأیید رابطه
	شبکه حمایت‌های بیرونی	۰,۰۸۵**	۰,۰۹۴	۳۳۵	عدم تأیید رابطه
	میزان استفاده از فضای مجازی	۰,۴۰۱**	۰,۰۰۰	۴۰۰	تأیید رابطه
	وضعیت اقتصادی خانواده	۰,۰۱۹**	۰,۳۷۶	۳۳۵	عدم تأیید رابطه
	انتظارات زنان از همسر	۰,۴۲۶**	۰,۰۱۳	۴۰۰	تأیید رابطه
	وجود زن مطلقه در بستگان و آشنایان	۰,۳۹۹**	۰,۰۰۰	۴۰۰	تأیید رابطه

بر اساس جدول ۴ و با توجه به سطح معناداری، بین متغیرهای سن پاسخگویان و نگرش به طلاق رابطه معنادار و معکوس است و با افزایش سن پاسخگویان، نگرش مثبت آنان نسبت به طلاق کاهش می‌یابد. همچنین رابطه‌ی بین سن اولین ازدواج پاسخگویان و نگرش مثبت آنان نسبت به طلاق با ۹۹ درصد اطمینان معنادار، مستقیم و نسبتاً ضعیف است. رابطه‌ی بین مدت زندگی مشترک و نگرش مثبت زنان نسبت به طلاق معکوس است. بدین معنا که با افزایش مدت زندگی مشترک پاسخگویان، نگرش مثبت آنان نسبت به طلاق کاهش می‌یابد. بین متغیرهای تعداد فرزندان و نگرش به طلاق، رابطه‌ی معنادار و معکوس وجود دارد و هر چه تعداد فرزندان پاسخگویان بیشتر بوده، نگرش مثبت به طلاق کاهش یافته است. رابطه‌ی فاصله سنی زنان با

همسرانشان و نگرش مثبت آنان نسبت به طلاق، معکوس و ضعیف است. بین درآمد پاسخگویان و نگرش مثبت آنان نسبت به طلاق با توجه به سطح معناداری، رابطه‌ی معنادار وجود ندارد.

جدول ۴- رابطه‌ی متغیرهای زمینه‌ای و نگرش مثبت به طلاق

متغیر وابسته	متغیرهای زمینه‌ای	همبستگی پیرسون	سطح معناداری	تعداد
نگرش مثبت به طلاق	سن	-۰,۳۰۵	۰,۰۰۰	۴۰۰
	سن اولین ازدواج	۰,۲۷۹	۰,۰۰۰	۳۳۵
	مدت زندگی مشترک	۰,۳۲۲	۰,۰۰۰	۳۳۵
	تعداد فرزندان	-۰,۳۳۵	۰,۰۰۰	۳۳۵
	فاصله سنی با همسر	-۰,۱۵۶	۰,۰۰۵	۳۳۵
	درآمد خانواده	۰,۰۵۸	۰,۲۶۲	۴۰۰

نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه نیز نشان داد: بین وضعیت تأهل و نگرش به طلاق، رابطه معنادار است و مجردها و سپس مطلقه‌ها بیشترین میزان و بیوه‌ها کمترین میزان نگرش مثبت نسبت به طلاق را داشته‌اند. رابطه‌ی بین وضعیت اشتغال پاسخگویان و نگرش مثبت آن‌ها نسبت به طلاق، در سطح اطمینان ۹۹ درصد، معنادار است. نتایج این آزمون همچنین رابطه‌ی بین مهاجر بودن پاسخگو و نگرش مثبت نسبت به طلاق را نشان می‌دهد.

جدول ۵- نتایج آزمون تحلیل واریانس یک طرفه

متغیر وابسته	متغیرهای زمینه‌ای	مقدار F	سطح معناداری	تعداد	نتیجه آزمون
نگرش مثبت به طلاق	وضعیت تأهل	۴,۸۱۹	۰,۰۰۳	۴۰۰	تأیید رابطه
	وضعیت اشتغال	۹,۹۸۳	۰,۰۰۰	۴۰۰	تأیید رابطه
	مهاجر بودن پاسخگویان	۵,۰۴۴	۰,۰۰۲	۴۰۰	تأیید رابطه

نتایج آزمون اسپیرمن در جدول ۶، با توجه به سطح معناداری کمتر از ۰,۰۵، رابطه‌ی تحصیلات و نگرش مثبت زنان نسبت به طلاق را با ۹۹ درصد اطمینان در پاسخگویان مورد تأیید قرار می‌دهد. اما رابطه‌ی بین درآمد پاسخگویان و نگرش مثبت آنان نسبت به طلاق را با توجه به سطح معناداری (۰,۲۶۲) رد می‌کند.

جدول ۶ - نتایج آزمون اسپیرمن در مورد رابطه‌ی متغیرهای زمینه‌ای و وابسته

نتیجه آزمون	تعداد	سطح معناداری	همبستگی اسپیرمن	متغیرهای زمینه‌ای	متغیر وابسته
تأیید رابطه	۴۰۰	۰,۰۰۰	۰,۲۸۸**	میزان تحصیلات پاسخگو	متغیر وابسته
عدم تأیید رابطه	۴۰۰	۰,۲۶۲	۰,۰۵۸	میزان درآمد خانواده	

جدول ۷ نتایج تحلیل رگرسیون را نشان می‌دهد. در تحلیل رگرسیون خطی چند متغیره، ابتدا کل متغیرهای مستقل، و در مرتبه‌ی بعد متغیرهای مستقل و متغیرهای زمینه‌ای باهم وارد معادله-ی رگرسیون شدند تا میزان تغییرات متغیر وابسته (نگرش مثبت زنان نسبت به طلاق) با استفاده از این متغیرها پیش‌بینی شود. با توجه به گام آخر و سطح معناداری ۹ متغیر وارد شده، ۴ متغیر (انتظارات زنان از همسر، وجود زن مطلقه در بین خویشاوندان و آشنایان، استفاده از فضای مجازی و اختلاف عقیده و سطح زوجین) در معادله باقی ماند و بقیه‌ی متغیرها از معادله‌ی رگرسیون خارج شدند. مقدار ضریب همبستگی (R) بین متغیرها ۰,۴۷۱ است که نشان می‌دهد بین مجموعه‌ی متغیرهای مستقل و متغیر وابسته‌ی تحقیق (نگرش مثبت زنان نسبت به طلاق) همبستگی وجود دارد؛ اما مقدار «R²» (ضریب تعیین تعدیل شده) برابر با ۰,۳۲۲ است که نشان می‌دهد حدود ۳۲,۲ درصد از کل تغییرات میزان نگرش مثبت زنان نسبت به طلاق با این ۴ متغیر قابل پیش‌بینی است.

جدول ۷- نتایج تحلیل رگرسیون (مقدار B) گام آخر

سطح معناداری	مقدار آزمون t	ضرایب		متغیرهای وارد شده
		استاندارد شده	خطای معیار	
		Beta	B	
۰,۰۰۰	۶,۶۹۳		۱۴,۰۲۳	مقدار ثابت
۰,۰۰۰	۵,۲۷۴	۰,۲۸۱	۰,۳۹۲	انتظارات از همسر
۰,۰۰۰	۵,۳۸۳	۰,۲۷۳	۰,۳۶۵	وجود زن مطلقه در بین خویشاوندان و آشنایان

استفاده از فضای مجازی	۱,۱۱۲	۰,۲۰۲	۰,۲۷۷	۵,۴۹۶	۰,۰۰۰
اختلاف عقیده و سطح زوجین	۰,۶۱۹	۰,۱۹۶	۰,۱۵۸	۳,۱۷۶	۰,۰۰۲

R(ضریب تعیین) = ۰,۴۷۱

R Square(ضریب تعیین خالص) = ۰,۳۲۲

R = ۰,۳۱۴ = مجذور تعدیل شده R

خطای معیار برآورد = ۹,۵۸۰۴۷

در جدول ۸ با ورود متغیرهای زمینه‌ای (سن و...)، به معادله‌ی رگرسیون، متغیر «تعداد فرزندان» نیز به ۴ متغیر قبلی اضافه شد و مقدار ضریب همبستگی R بین متغیرها به ۰,۵۶۹ افزایش یافت که نشان می‌دهد بین مجموعه متغیرهای مستقل (۴ متغیر قبلی + تعداد فرزندان) و متغیر وابسته (نگرش به طلاق) همبستگی نسبتاً قوی وجود دارد؛ اما مقدار ضریب تعیین تعدیل شده R2 برابر با ۰,۴۱۳ است که نشان می‌دهد این متغیرها ۴۱/۳ درصد از کل تغییرات نگرش به طلاق را پیش‌بینی می‌کنند.

جدول ۸- رگرسیون (مقدار B) گام آخر

متغیرهای وارد شده	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده		سطح معناداری
	B	خطای معیار	Beta	مقدار آزمون t	
مقدار ثابت	۱۸,۵۴۷	۲,۲۶۷		۸,۹۸۱	۰,۰۰۰
تعداد فرزندان	-۱,۸۱۲	۰,۲۸۶	-۰,۳۳۰	-۶,۵۴۴	۰,۰۰۰
انتظارات زنان از همسر	۱,۸۸۱	۰,۳۰۴	۰,۳۱۰	۶,۱۵۱	۰,۰۰۰
وجود زن مطلقه در بین خویشاوندان و آشنایان	۱,۹۱۸	۰,۳۶۹	۰,۲۶۰	۵,۱۹۷	۰,۰۰۰
استفاده از فضای مجازی	۰,۷۳۰	۰,۱۹۶	۰,۱۸۸	۳,۷۱۶	۰,۰۰۰
اختلاف عقیده و سطح زوجین	۰,۶۲۲	۰,۲۰۸	۰,۱۵۷	۲,۹۸۹	۰,۰۰۳

R(ضریب تعیین) = ۰/۵۶۹

R Square(ضریب تعیین خالص) = ۰/۴۱۳

$$R = ۰/۴۰۲ = \text{مجذور تعدیل شده} \\ ۹/۰۳۵۷۷ = \text{خطای معیار برآورد}$$

بحث و نتیجه‌گیری

جمع‌بندی و واری‌ها

در پژوهش حاضر نگرش زنان قم به طلاق و رابطه‌ی عوامل اجتماعی و خانوادگی با آن در قالب ۸ فرضیه مورد مطالعه قرار گرفت. همچنین رابطه‌ی متغیرهای زمینه‌ای با نگرش به طلاق بررسی شد. نتایج نشان داد میانگین شاخص کل نگرش مثبت پاسخ‌گویان به طلاق در حد متوسط (برابر ۴۵/۶۹ از ۱۰۰) است. به بیان دیگر از میزان «خیلی کم» و «کم» گذر کرده و به حد «متوسط» رسیده است. از آنجا عوامل مختلفی در شکل دادن به نگرش زنان نسبت به طلاق نقش دارند، این پژوهش به رابطه‌ی عوامل اجتماعی و خانوادگی با میزان نگرش مثبت به طلاق پرداخت و به این نتایج دست یافت که بین پایبندی زنان به ارزش‌های مذهبی-اخلاقی و نگرش مثبت آنان نسبت به طلاق رابطه‌ی معکوس وجود دارد (جدول ۳). این یافته مؤید فرضیه‌ی اول است و نشان می‌دهد با افزایش پایبندی زنان به ارزش‌های مذهبی-اخلاقی به نسبت قابل قبولی نگرش مثبت به طلاق کاهش می‌یابد. این یافته با نتایج پژوهش کال و هیتون (۱۹۹۷)، ریاحی و همکارانش (۲۰۰۷)، هویت (۲۰۰۸)، قریب بلوک و همکارانش (۲۰۱۳) همسو است. بر اساس داده‌های جدول ۳، بین تفاوت سطح زوجین (از نظر فرهنگی-عقیدتی، تحصیلات و سن) و نگرش زنان نسبت به طلاق، رابطه‌ی مستقیم وجود دارد. به این ترتیب فرضیه‌ی ۲ مورد پذیرش قرار می‌گیرد. این یافته همسو با نتایج مطالعه‌ی کوردک (۱۹۹۳) و همچنین خیاط غیائی و همکارانش (۲۰۱۰) است. داده‌های جدول ۳ همچنین فرضیه‌ی سوم را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد بین اختلاف سطح خانوادگی زوجین (از نظر اقتصادی، فرهنگی-تحصیلی) و نگرش زنان نسبت به طلاق، رابطه‌ی مستقیم نسبتاً ضعیفی وجود دارد. این یافته همسو با نتایج مطالعه‌ی لهسائی‌زاده و همکاران (۲۰۱۲) است. بر اساس داده‌های این جدول رابطه‌ی بین دو متغیر شبکه‌ی حمایت‌های بیرونی و نگرش زنان نسبت به طلاق معنادار نیست. از این رو فرضیه‌ی ۴ رد می‌شود. این نتیجه مغایر با یافته‌های بومیاس و همکارانش (۱۹۹۱) است که نشان می‌دهد سرمایه‌ی مالی والدین با طلاق زنان ارتباط دارد. جدول ۳، با نشان دادن رابطه‌ی مستقیم بین متغیرهای میزان استفاده از فضای مجازی و نگرش زنان نسبت به طلاق، فرضیه‌ی ۵ را تأیید کرده و فرضیه‌ی ۶ را مبنی بر وجود رابطه‌ی معنادار آماری بین وضعیت اقتصادی خانواده و نگرش زنان نسبت به طلاق رد کرده است. یافته‌ی اخیر با نتایج پژوهش‌های ساوت (۱۹۸۵) و نصراللهی و همکاران (۲۰۱۳) مغایر است؛ زیرا این تحقیقات نشان می‌دهند بین بیکاری و طلاق رابطه‌ی معنادار و مستقیم وجود دارد. بر اساس داده‌های جدول ۳،

فرضیه‌ی ۷ مورد پذیرش قرار گرفته که بیانگر آن است هر چه انتظارات زنان از ازدواج افزایش یابد، نگرش مثبت زنان نسبت به طلاق نیز افزایش می‌یابد. نتایج پژوهش ریاحی و همکاران با این یافته همسوست. یافته‌های پژوهش، فرضیه‌ی ۸ را تأیید می‌کند؛ زیرا بین دو متغیر نگرش زنان نسبت به طلاق، و وجود زن مطلقه در بستگان درجه اول، خویشان و آشنایان رابطه‌ای مستقیم و قابل قبول وجود دارد. این یافته، با نتایج پژوهش اماتو و دی بوئر (2001) و جاکت و سورا (2001) همسویی دارد. یافته‌های جدول ۴ نیز در ارتباط با فرضیه‌ی ۹ نشان داد بین همه‌ی متغیرهای زمینه‌ای (به جز متغیر میزان درآمد خانواده) و نگرش به طلاق رابطه‌ی معنادار آماری وجود دارد.

با توجه به یافته‌های بالا، فرضیه‌های پژوهش به جز (فرضیه‌های ۴ و ۶)، مورد پذیرش قرار می‌گیرند. بر اساس نتایج تحلیل رگرسیون متغیرهای انتظارات از همسر، وجود زن مطلقه در بین خویشاوندان و آشنایان، استفاده از فضای مجازی و اختلاف عقیده و سطح زوجین بیشترین اثر را بر متغیر وابسته داشته‌اند و قادر به تبیین ۳۲/۲ درصد از کل تغییرات نگرش زنان نسبت به طلاق هستند. با ورود متغیرهای زمینه‌ای، به معادله‌ی رگرسیون، متغیر «تعداد فرزندان» به این ۴ متغیر اضافه شد و مقدار ضریب تعیین تعدیل شده R^2 به ۰,۴۱۳ رسید که نشان می‌دهد این ۵ متغیر ۴۱/۳ درصد از کل تغییرات نگرش به طلاق را پیش‌بینی می‌کنند. با این وصف می‌توان گفت که تعداد فرزندان از عوامل خانوادگی است که می‌تواند عامل بازدارنده‌ی مهمی در طلاق باشد. این یافته، نتایج پژوهش خیاط غیاثی و همکاران (2010) و هویت (2008)، را تأیید می‌کند. انتظارات زنان از همسر به دلیل تغییر موقعیت اجتماعی زنان در شرایط زندگی مدرن، از عوامل تعیین‌کننده در نگرش به طلاق بوده است. این امر ضرورت توجه به کار فرهنگی را در ارتباط با خانواده مورد تأکید قرار می‌دهد. عامل دیگری که در نگرش مثبت به طلاق نقش داشته، وجود زنان مطلقه در بین نزدیکان و آشنایان پاسخگویان است. با توجه به درصد بالای طلاق، این یافته نگران‌کننده است؛ زیرا سیکل معیوبی را ایجاد می‌کند. از یک سو زنان مطلقه با عادی جلوه دادن طلاق و ریختن قبح آن، زنان ناراضی از زندگی زناشویی را به سمت طلاق سوق می‌دهند و از سوی دیگر با افزایش تعداد زنان مطلقه، طلاق بیش از پیش به یک پدیده‌ی عادی تبدیل می‌شود؛ و بدین‌سان با فرض تداوم شرایط فعلی درصد طلاق همچنان افزایش می‌یابد. میزان استفاده از فضای مجازی نیز به‌عنوان متغیر فرهنگی، از متغیرهای اثرگذار بوده و آخرین متغیر، تفاوت عقیده و سطح زوجین به لحاظ فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است. عاملی که در بسیاری از ازدواج‌ها به ویژه از نوع رومانیتیک آن، از نظر دور می‌ماند و پس از گذشت مدت کوتاهی خود را نشان می‌دهد. هم‌بالا رفتن انتظارات زنان از همسر، و هم‌عادی شدن امر طلاق برای زنان، و نیز اثر فضای مجازی و اختلاف سطح زوجین به لحاظ عقیدتی، سیاسی و فرهنگی به معنای اثرگذاری فضای ارزشی و فرهنگی جامعه بر

نگرش به طلاق است. به ویژه آن که رابطه‌ی عوامل اقتصادی و درآمد با نگرش به طلاق در جامعه-ی مورد مطالعه، تأیید نشد. از این رو به نظر می‌رسد کار فرهنگی مؤثر می‌تواند نقش عوامل اجتماعی و خانوادگی شکل‌دهنده‌ی نگرش به طلاق را کاهش دهد.

پیشنهادات

با توجه به رابطه‌ی عوامل فرهنگی با نگرش زنان شهر قم به طلاق، موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

س استفاده از جلسات مذهبی زنانه که در این شهر بسیار رواج دارد، برای آگاه‌سازی زنان از پیامدهای طلاق؛

س ارشاد زوجین به سمت رعایت اخلاق اسلامی در روابط خانوادگی، توسط روحانیون در مساجد؛

س پخش تیزرهای تلویزیونی حتی چند ثانیه‌ای در ارتباط با پیامدهای طلاق برای جامعه، خانواده و فرد؛

س برپایی مراکز مشاوره‌ی رایگان برای خانواده‌ها در مساجد، شهرداری‌ها، مدارس؛ و اطلاع‌رسانی در مورد وجود چنین مراکزی؛

س تلاش بیشتر و جدی‌تر اصحاب رسانه و برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران امور فرهنگی برای آموزش یک زندگی اخلاقی^۵ اسلامی به خانواده‌ها؛

س نصب پوسترهای هشداردهنده در ارتباط با پیامدهای طلاق در سطح شهر؛

س ترغیب خانواده‌ها به فرزندآوری؛ با توجه به این که بر اساس نتایج این پژوهش، تعداد فرزند می‌تواند عامل تعیین‌کننده‌ای در نگرش به طلاق باشد.

تقدیر و تشکر: از معاونت اجتماعی^۵ سیاسی استانداری قم و کمیسیون امور بانوان این استان که با تأمین بخشی از هزینه‌ی اجرای این طرح با دانشگاه الزهراء همکاری کردند، تشکر و قدردانی می‌شود.

References

- Amato, P.R, & Deboer, D.D. (2001). " The Transmission Marital Instability Across Generations: Relationship Skills or Commitment to Marriage, Journal of Marriage and Family, 63, 1038- 1051.
- Amato, P.R. & Previti, D. (July 2003). People s Reasons for Divorcing: Gender, Social Class, the Life Course, and Adjustment. Journal of Family Issues, 24(5),602-626.
- Basiri, M.A. (Winter 2010)," Effects of Modernism and Globalization on Marriage and Divorce in Senegal". African Research, 1(4), 71-97.

- Berry, D, Bradley, J.D. (2006). *The Divorce Source Book; Protect Yourself with Must-Know Information*, 3rd Ed. McGraw- Hill.
- Bostan (Najafi), H. (2011). *Sociology of the Family with a View to Islamic Sources*. Qom: Research Institute of Hawzah and University. [in Persian].
- Bumpass, L. L, Martin, T.C. & Sweet, J.A. (1991). *The Impact of Family Background and Early Marital Factors on Marital Disruption*, *Journal of Family Issues*, No.12, 22- 42.
- Call, V.R.; Heaton, T.B. (1997). *Religious Influence on Marital Stability*. *Journal for scientific study of religion*, No. 36, 382-392.
- Chaboki, O. (2013). *Intergenerational Study of the Relationship between Women s Attitude Towards Divorce and Family Functions The Case Study of Women in Tehran City*. *Studies of Woman and Family*. Alzahra University. [in Persian].
- Chaboki, O. (2015). "Intergenerational study of the status of law and ethics in marital interactions, case studies of married women in Tehran", Alzahra University research project. *Women's Research Institute*. [in Persian].
- Cherlin, A. (1992). *Marriage Cohabitation, Sexual Behavior, and Childbearing in North America*. In: *The Peopling of the Americans*. Belgium, International Union for the Scientific Study of Population.
- Durkheim, E (2002). *On the Division of Social Labor*. translated by Bagher Parham, Tehran: Center publication. [in Persian].
- Emerson, M.O. (1996). *Through Thinned Glasses: Religion, World Views and Attitudes Toward Legalized Abortion*. *Journal for Scientific Study of Religion*, No.35, 4-5.
- Foroutan, S. K. & Milani, M (2008). *The Prevalence of Sexual Dysfunction among Divorce requested Referred to Family Courthouse*. *Daneshvar*, Vol 16, 44-39. [in Persian].
- Greenstein, T. N. (1990). *Marital Disruption and the Employment of Married Women*. *Journal of Marriage and Family*, No.52: 657-676.
- Habibpour Getabi, K & Nazokatabar, H. (Autumn 2011), *Divorce Factors in Mazandaran Province*. *Journal of Strategic Studies in Women*, 14(53), 87-127. [in Persian].
- Heidari Bigvand, D. & Bakhshi, H. (Spring 2005). *Attitude of the population aged 18 to 65 living in the city of Mashhad on divorce and its socio-cultural factors affecting it*. *Social Science Journal*. Faculty of Literature and Human Sciences, Ferdowsi University of Mashhad, No.5, 45-74. [in Persian].
- Hewitt, B. (2008). *Marriage Breakdown in Australia: Social Correlates-Gender and Initiator Status*. *Social Policy Research*. Paper. No. 35.
- Causes of Divorce Increase in the Most Religious City of the Country (2011), In: <http://qudsonline.ir/detail/News/6440>. [in Persian].

- Huber, J. & Spitze, G. (1988). Trends in Family Sociology. Sage Publications, Newbury.
- Isahaghi, M; Mohebby, S. F; Sattar, P and Mohammadi, F (autumn 2012). Measurement of Social Factors Affecting the Demand for Women Divorce in Tehran City". *Woman in Development and Politics*. 10 (3), 97-124. [in Persian].
- Jacuet, S. & Surra, A. (2001). Parental Divorce and Premarital Couples-Commitment and Other Relationship Characteristic. *Journal of Marriage and the Family*, 63, 627-638.
- Jalilian, Z. (1996). Effective Social Factors on Divorce Application in the City of Tehran, M.s Thesis. Allameh Tabataba'i University, Faculty of Social Sciences. [in Persian].
- Jones, R.A. (1986). Emile Durkheim; an Introduction to four Major Works. Bevely Hills, CA; Sage publication, 82-114.
- Kapinus, C.A. & Pellerin, L.A. (2008). The Influence of Parents, Religious Practices on Young Adults, Divorce Attitudes. *Social Science Review*, 37, 801-814.
- Karimi, Y. (1997). *Social Psychology: Theories, Concepts and Applications*. Tehran: Arasbaran Publication. [in Persian].
- Khayat Ghiathi, P;, Moein, L & Rousta, L (autumn 2010). Social Causes of Divorce Tendency Among Women Referred to Shiraz Family Court. *Women and Society Quarterly*, 1(3),77-103. [in Persian].
- Kurdek, L. A. (1993). Predicting Marital Dissolution: A 5 Year Prospective Longitudinal Study of Newly Wed Couples. *Journal of Personality and Social Psychology*, 64, 221- 242.
- Lahsaeizadeh, A ; Habib, A, & servatkhah, M. (summer 2012). Surveying the Equivalence of Widowhood and Divorce-related Behavior: A Case Study of Shiraz Women. *Specialized quarterly of Social Sciences*, 6(17), 67-92. [in Persian].
- Mc Lanahan, S & Bumpass,L (1988). Intergenerational Consequences of Family Disruption. *American journal of Sociology*, 94,130-152.
- Meshki, M; Moslem, A; Shah Ghasemi, Z & Delshad Noqabi, A (2011). The Study of the Status and Factors Related to Divorce from the Viewpoint of Gonabad's Divorced Couples in the Years 2008-2008. *The Quarterly of Ofogh Danesh (the Horizon of Medical Sciences)*, 17(1). 35-44. [in Persian].
- Multafat, H (2002), An Investigation into Effective Factors on Couples' Divorce in Darab. M.s Thesis. Shiraz University, Faculty of Social Sciences. Persian
- Nasrollahi, Z; Ghaffari Golak, M, & Parva, A. A. (2013). The Determinants of Divorce in Iran, Emphasizing Economic Factors. *Women's Social Psychological Studies*. 11(4),165--186. [in Persian].

- Poortman, A. R. (2005). Women s Work and Divorce Matter of Anticipation? A Research Note. *European Sociological Review*, 21(3), 301- 309.
- Qarib Blok,S; Seyedan, F, & Bastani, S. (2013). Assessment of Relationship between Religiosity and Attitudes toward Divorce (among Married Employees of Governmental Universities of Qom City). M.s Thesis. Faculty of Social and Economic Sciences. [in Persian].
- Riahi, M. E.; Aliverdi Nia, A and Bahrami, S. (2007). Sociological Analysis of the Divorce Rate in Kermanshah City. *Quarterly Journal of Women's Studies*. 3 (19), 109-140. [in Persian].
- Ritzer, G. (1995). *Contemporary Sociological Theory*. Translated by: Mohsen Salasi, Tehran: Elmi Publishing. [in Persian].
- Rootalu , K, a & Kasearua, K. (2016). Adolescents Attitudes Toward Divorce: Does Parental Influence Matter in a Changing Society. *Journal of Divorce & Remarriage*. Vol. 57, Issue 3, PP. 195-211.
- Saadipour, E & others. (2011). *Measuring Media Exposure with an emphasis on television*. Tehran: Research Center for the Islamic Republic of Iran Broadcasting. [in Persian].
- Saroukhani, B. (2006). *Introduction to Family Sociology*. Eighth Edition, Tehran: Soroush Publication. Persian
- Segalan, M. (1991). *Historical Sociology of the Family*.translated by Hamid Elyasi. Tehran: Center publication. [in Persian].
- Simmel, G. (1965). Secrecy and Group Communication, In : Parsons,T. *Theories of Society* , The free Press, 318-330.
- Simon, H. D. (2008). Marriage Burn out. in: <http://utahmarriage.org>.
- South, S. J. (1985). Economic Conditions and the Divorce Rate: A Time- Series Analysis of the Postwar United States. *Journal of Marriage and Family*, 47(1), 31-41.
- Statistical Yearbook of Qom Province. (2011). Second chapter, Population. [in Persian].
- Young, M.E; Long, L.L. (2007). *Counseling and Therapy for Couples*. 2nd Ed.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی